

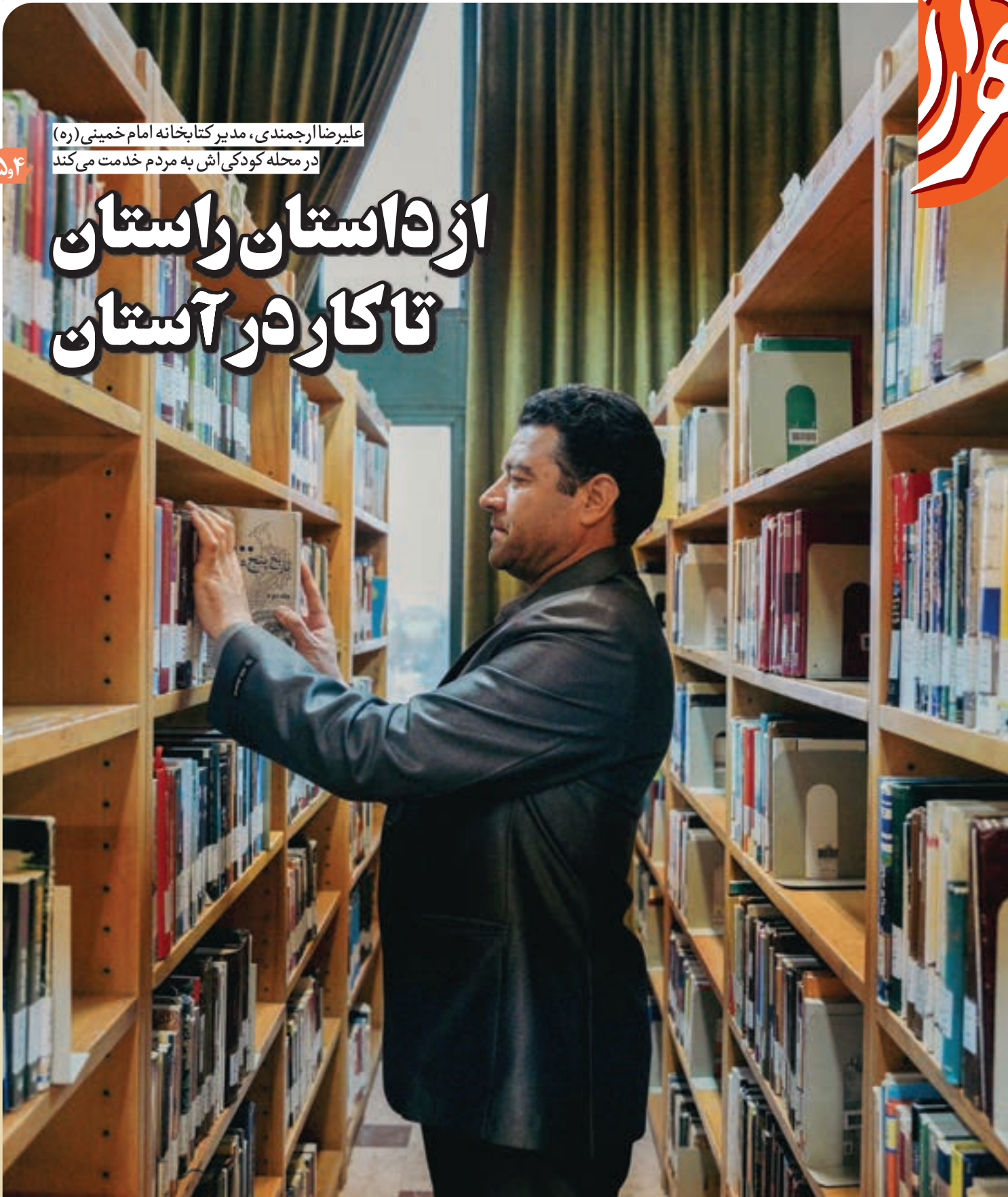


علیرضا ارجمندی، مدیر کتابخانه امام خمینی (ره)

در محلۀ کودکی اش به مردم خدمت می کند

۵۴

از داستان راستان تا کار در آستان



عکس: فهیمه فرخی/شهرآرا

کاسب محلۀ فجر، ۴ دهه است که
عقربه های خاموش را به حرکت درمی آورد

جایی برای تیک تاک
دوباره ساعت ها

۶



۲

شهروندان محلۀ بهمن از حفاری های رهاشده
کوچه بهمن ۴ گلایه مند هستند

گودال، گردوغبار و آسفالت نیمه کاره

۷

مراسم تجلیل از ۱۰ پدربزرگ برگزیده
محلۀ ایثار برگزار شد

طعم شیرین «مغز بادوم»



شهروندان محله بهمن از حفاری های رها شده کوچه بهمن ۴ گلایه مند هستند

گودال، گردوغبار و آسفالت نیمه کاره

محمدرضا فیضی اوقتی وارد خیابان بهمن ۴ می شود، اولین چیزی که توجهش را جلب می کند، حفاری های نیمه کاره و گودال های کنار بلوکه هاست. مسیر پر از خاک و نا همواری است. قسمت هایی که آسفالت شده اند هم به دلیل نشست، اختلاف سطح دارند و این مسئله ممکن است هر لحظه، حادثه ای را رقم بزند. هفته گذشته، شهروندان با مالز تباط گرفتند و خواستند صدایشان با شیم تا وضعیت نامطلوب آسفالت این کوچه سرو سامان بگیرد. مسیری که هر روز محل عبور خودروها و عابران بسیاری است.



۳

● حفاری های نیمه کاره

پس از پا گذاشتن به خیابان بهمن ۴، در حاشیه این معبر با حفاری ای مواجه می شوید که حدود یک و نیم متر از بلوکه جدول فاصله دارد و این مشکل در تمام مسیر دیده می شود. بخش هایی از این مسیر حفاری شده همچنان خاکی است و قسمت هایی هم که آسفالت شده، به دلیل نشست، اختلاف سطح قابل توجهی پیدا کرده است. اختلافی که در بعضی نقاط به حدود ۱۰ سانتی متر می رسد. همین وضعیت باعث شده برخی راننده ها، به ویژه آن هایی که مسیر هر روزه شان این خیابان است، خودروهایشان را به وسط کوچه هدایت کنند تا لاستیک به داخل گودال ها نیفتد مبادا هزینه ای ناخواسته روی دستشان بگذارد.

حسن عابدی، صاحب یک مغازه آپاراتی که بخش هایی از این حفاری، درست مقابل مغازه اش صورت گرفته است، می گوید: بیش از دو ماه از این حفاری می گذرد اما هنوز خبری از بهسازی نیست. داخل مغازه ام پر از خاک و گردوغبار شده است و از طرفی، نشست آسفالت و اختلاف سطح، لبه های تیزی ایجاد کرده که تاکنون شاهد خرابی لاستیک های زیادی از شهروندان بوده ام. او در ادامه حرف هایش ادامه می دهد: بارها پیش آمده است که شب ها ماشین ها با ترمز ناگهانی می ایستند. نه تابلو هست، نه نوار هشدار. کسی که برای اولین بار وارد این خیابان می شود، نمی داند چند متر جلوتر قرار است با گودال و اختلاف سطح خیابان روبه رو شود.

● گردوغبار، میهمان ناخوانده خانه ها

فتانه بهشتی، یکی دیگر از بانوان خانه دار محله بهمن، از گردوغبار گلایه مند است و می گوید: این روزها گردوغبار یکی از مشکلات ما در این کوچه است. با اینکه پنجره های اتاقمان بسته است،

باز هم گردوغبار وارد خانه هایمان شده است و انگار میان یک کوره آجرپزی زندگی می کنیم! بهشتی با نگرانی از رهاشدگی این پروژه می گوید: حفاری انجام گرفته اما انگار نیمه کاره رها شده است. این وضعیت باعث شده است آسفالت اطراف هم کم کم بشکند و میزان خرابی بیشتر شود. هر روز که می گذرد، مسیر بدتر از قبل می شود. سرتاسر این خیابان طی سال های گذشته، حفاری های مختلفی انجام شده است؛ با وجود رفت و آمد زیاد خودروهای شخصی و حمل و نقل عمومی، کوچه نیاز جدی به روکش آسفالت دارد.

● روکش آسفالت در دستور کار شهرداری

مسئول امور حفاری شهرداری منطقه ۳، در گفت و گو با مادر باره وضعیت خیابان بهمن ۴ توضیح می دهد: این کوچه در دستور کار شهرداری برای روکش آسفالت قرار دارد. بنا بود دی ماه آسفالت شود اما به دلیل حفاری ها زمان اجرای آن به تأخیر افتاده است. مانیز برای اصلاح شبکه های برق، گاز و مخابرات در این خیابان، مجوزهای لازم را صادر کرده ایم تا حفاری ها قبل از اجرای روکش آسفالت انجام شود. از سوی دیگر به شرکت های خدماتی متذکر شده ایم که پس از روکش آسفالت، اجازه صدور مجوز حفاری را نمی دهیم.

مهدی پیوندی در ادامه می گوید: برای قسمت هایی که شهروندان به اختلاف سطح و نشست آسفالت اشاره کرده اند، تذکر لازم برای شرکت های خدمات رسان صادر شده است و پیش بینی می کنیم این نواقص تا ۳۰ بهمن رفع شود. ابتدای خیابان نیز درخواست روکش آسفالت ثبت شده است و منتظر تکمیل فیبر نوری هستیم. شرکت گاز حفاری هایش را انجام داده است و لایه دوم آسفالت نیز پس از پایان حفاری ها تا پایان بهمن اجرا خواهد شد.

مسجد امیرالمؤمنین^(ع) محله مهرگان در حال اجرای یک طرح تربیتی است

نشاط نوجوانانی در مسجد

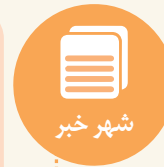
فیضی اطرحتربیتی «نوجوانان بانشاط» در مسجد امیرالمؤمنین^(ع)

در محله مهرگان، با هدف جذب نوجوانان به فعالیت های فرهنگی و مسجدی برگزار می شود. کتاب خوانی، حلقه های تربیتی، بازی و هیئت هفتگی از بخش های مختلف این طرح است که سعی دارد نوجوانان را با فضای مسجد آشنا کند. حجت الاسلام والمسلمین حساری امام جماعت مسجد، مدیریت طرح را برعهده دارد و پنجشنبه گذشته، پس از دعای کمیل، میزبان نوجوانان محله بود. این اقدام فرهنگی، فرصتی برای پرورش مهارت ها و ایجاد نشاط اجتماعی میان نوجوانان منطقه فراهم کرده و مورد استقبال خانواده ها قرار گرفته است.



چراغ سبز به سرمایه گذاری در منطقه ۳

شهرداری منطقه ۳ در نمایشگاه تخصصی زمین، مسکن و فرصت های ساخت و ساز مشهد، بیش از ۱۰۰۰ تقاضای نامه فروش زمین به مساحت ۷ هزار مترمربع را امضا کرد. ارزش این اراضی بیش از ۲ هزار و ۳۰۰ میلیارد ریال برآورد شده و هدف از حضور منطقه ۳ در نمایشگاه، معرفی فرصت های سرمایه گذاری و توسعه پروژه های شهری است.



۳

آسفالت نودر محله راه آهن

شهرداری منطقه ۳ مشهد، خیابان خزایی ۱۷ در محله هاشمی نژاد ۳۰ را به مساحت ۳۶۰ مترمربع روکش آسفالت کرد. این عملیات با هدف روان سازی تردد، کاهش ترافیک و ارتقای کیفیت معابر انجام گرفت و ۴۲ تن آسفالت مصرف و اعتباری معادل یک میلیارد و ۴۰۰ میلیون ریال برای آن صرف شد.

خط قرمز روی ساخت و ساز غیرمجاز

اسکلت طبقه چهارم ساختمانی غیرمجاز در بولوار خواجه ربیع، خیابان شهید یوسف زاده، به مساحت ۱۴۰ مترمربع برش خورد. این اقدام پس از طی مراحل قانونی و بابت دستور مقام قضایی انجام شد. شهرداری با هدف رعایت قوانین شهرسازی و حفظ امنیت و آسایش شهروندان، بر ساخت و سازهای قانونی نظارت دارد و با متخلفان برابر قانون برخورد می کند.



جانوران موزی، کسبه خیابان وحید را کلافه کرده اند

نشست پیاده رو کار موش ها بود

محمدرضا فیضی ادم دمای غروب آفتاب، یکی از ساکنان محله وحید، پشت تلفن به ما گفت: «چرا به دادمان نمی رسید؟ شاید موضوع ساده به نظر برسد اما موش ها واقعا آرامش را از ما گرفته اند! مردم محله از صبح تا شب با آن ها رویه رو هستند و حتی کسبه و خانم ها با ترس از خانه بیرون می آیند.» حرف های سمیه کریمی آن قدر با اضطراب و نگرانی همراه بود که تصمیم گرفتیم صبح روز بعد برای بررسی ماجرا سری به این خیابان بزنیم و از نزدیک صدای اهالی را بشنویم و پیگیر مطالباتشان باشیم.



● کانال هدایت آب، خانه موش ها

خیابان وحید از بزرگراه شهید با نظر شروع و به خیابان شهید مفتاح ختم می شود. یک طرف خیابان، جوی آب با عمق حدود یک متر و طرف دیگر جوی معمولی برای هدایت آب های سطحی تعبیه شده است. برای بررسی ماجرا به سراغ یکی از کسبه محله رفتیم. حسن گوهری، صاحب خواربارفروشی که حدود ۱۰ ماه است در این محدوده مشغول به کار است، می گوید: آن طرف خیابان که جوی عمیق دارد، کانون تجمع موش ها است. شب ها که هوا تاریک می شود، تعدادشان آن قدر زیاد است که نمی توان آن ها را شمرد. او ادامه می دهد: متأسفانه برخی از شهروندان، فاضلاب خانه هایشان را به داخل کانال ها هدایت می کنند که زمینه تکثیر این جانوران را بیشتر کرده است. بارها دیده ام که موش ها داخل لوله های فاضلاب رفت و آمد می کنند. حسن گوهری که نگران امنیت و آرامش اهالی است، از ما درخواست می کند برای رفع این مشکل تلاش کنیم و تأکید دارد: این معضل باید به طور کامل حل شود، نه فقط کار موقتی، چون زاد و ولد موش ها خیلی زیاد است. او در ادامه توصیه می کند که برای درک کامل موضوع، به سراغ ناصر خداپنده، میوه فروش محله که مغازه اش نبش خیابان وحید ۱۸ قرار دارد، برویم تا از زاویه دید کسبه دیگر نیز باخبر شویم.

● حضور موش ها خرابی به بار آورد

ناصر خداپنده در حالی که سبدهای میوه اش را جابه جامی کند، به محض شنیدن موضوع موش ها کارش را راهمی کند و توضیحات مفصلی می دهد. او کانال قدیمی جلو مغازه اش را نشان می دهد و می گوید: موش ها اینجا رفت و آمد دارند و آن قدر بزرگ اند که حتی گربه ها حریفشان نمی شوند. سپس پیاده روی های جلو مغازه اش را نشان می دهد که نشست کرده و تخریب شده و حفرة های روی آن که مسیر رفت و آمد موش ها به داخل پیاده روی است. ناصر می گوید: زیر همین پیاده روی ها موش زندگی و رفت و آمد می کنند. چندی پیش که پیاده روی نشست کرد، وقتی برای بهسازی آمدند، متوجه شدیم کار موش ها بوده است.

● طعمه گذاری و تلاش برای کاهش معضل

برای پیگیری موضوع، ما جارا با کارشناس خدمات شهری منطقه ۴ در میان می گذاریم. او می گوید: اداره خدمات شهری به صورت مستمر، عملیات طعمه گذاری را انجام می دهد؛ محدوده خیابان وحید ۱۸ را به صورت ویژه در دستور کار قرار می دهیم تا این مشکل رفع شود. با دستور احمد مظلوم، مرحله اول طعمه گذاری در محدوده گزارش اجرا شد و عملیات تا کاهش و حذف موش ها ادامه خواهد داشت تا اهالی و کسبه محله بتوانند کمی به آرامش برسند.

هم رکاب با انقلاب به یاد شهید

نهمین همایش دوچرخه سواری یاوران انقلاب با مشارکت شهرداری منطقه ۴ و شورای اجتماعی محله گلشور، صبح جمعه گذشته از میدان امت آغاز شد. در این برنامه ۱۸۰ شهروند حضور داشتند و دوچرخه سواران با حضور در منازل چهار شهید، یاد آنان را گرامی داشتند. مراسم پایانی همراه با اهدای جوایز برگزار شد.

جمع آوری ۲۳۶ خودرو فرسوده در منطقه ۴

طرح سامان دهی خودروهای فرسوده در منطقه ۴ مشه از ابتدای سال جاری اجرا شده و طی ۱۰ ماه گذشته منجر به جمع آوری ۲۳۶ دستگاه خودرو فرسوده توسط مالکان شده است. در این مدت برای خودروهای رها شده، اختاریه صادر و چهار خودرو با هماهنگی های لازم به پارکینگ منتقل شد. این طرح همچنان در سطح منطقه ادامه دارد.

تجلیل از پدربزرگ های جوان

پویش فرهنگی «مغز بادوم» با حضور پرشور خانواده هادر محلات وحید و کوی مهدی برگزار شد. این طرح با هدف ترویج فرزند آوری و تقویت بنیان خانواده اجرا می شود و تاکنون در سه محله پنچتن، وحید و کوی مهدی برگزار شده است. در این برنامه از شصت پدر بزرگ جوان و به ویژه آن هایی که بیشترین نوه را دارند، تجلیل شد.



شورای اجتماعی محله فجر در دبیرستان حداد، برنامه خلاقانه ای برگزار کرد

انقلاب به زبان بازی و نقاشی

فیضی هفته گذشته شورای اجتماعی محله فجر، برنامه خلاقانه و آموزشی در دبیرستان دخترانه حداد برگزار کرد. این برنامه در آستانه ۲۲ بهمن و با هدف آشنایی دانش آموزان با دستاوردهای انقلاب اسلامی برای دو کلاس پایه هفتم طراحی شده بود. در این طرح، دانش آموزان از طریق نقاشی «لوگوی انرژی هسته ای» و کار باربات «سورنا»، ضمن یادگیری مهارت های گروهی و مشارکتی، با بخشی از پیشرفت های علمی کشور آشنا شدند. ترکیب بازی، آموزش مفهومی و مهارت آموزی، فضایی شاد و جذاب ایجاد کرد تا ما فهمیم انقلاب برای نوجوانان ملموس شود. این برنامه نشان داد که می توان با خلاقیت و فعالیت های عملی، دستاوردهای انقلاب اسلامی را به نسل جوان منتقل و حس مشارکت و مسئولیت پذیری را در آنان تقویت کرد.



علیرضا ارجمندی، مدیر کتابخانه امام خمینی^(۵)
در محله کودکی اش خدمت می کند

از داستان راستان تا کار در آستان



سکینه تاجی از پنجره اتاق علیرضا ارجمندی، محله زیر نگاه آدم جان می گیرد؛ خیابان خواجه ربیع با مغازه ها، رفت و آمد آدم ها و شلوغی دل نشین دم غروب. هنوز مشغول تماشای این تصویرم که او با سینی چای وارد اتاق می شود. از آن مدیرانی است که پشت سرش کارنامه ای پربار و سال ها تجربه فعالیت فرهنگی قرار دارد. اما آنچه بیش از همه به چشم می آید، فروتنی و سادگی رفتارش است؛ ویژگی ای که او را از بسیاری از مسئولان متمایز می کند. میهمان دفتر کار مدیر جوان مجتمع فرهنگی امام خمینی^(۵) در محله خواجه ربیع هستیم. او پس از بیش از دودهمه فعالیت در مراکز فرهنگی شهر، حالا حدود هشت سال است که هر روز از کوثر شمالی خودش را به محله دوران کودکی اش می رساند؛ بازگشتی از سر دل بستگی. هدفش روشن است؛ بالا بردن سطح فرهنگی کودکان همین محله ای که روزی خودش در کوچه پس کوچه هایش قد کشیده است.

از تور کتابخانه گردی تا دیدار بانویسندگان

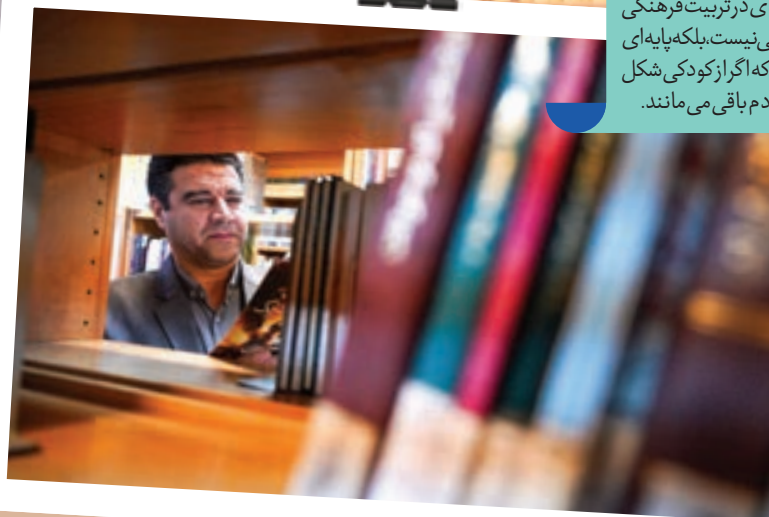
در کتابخانه امام خمینی^(۵) برنامه هایی متنوع برای جذب کودکان و نوجوانان اجرا می شود. «زنگ کتاب» یکی از این فعالیت ها است؛ برنامه ای موضوع محور که در کنار گفت و گو درباره مفاهیم اخلاقی و دینی، به معرفی کتاب های مرتبط می پردازد. تور کتابخانه گردی هم با همکاری مهد های کودک، مدارس و مساجد برگزار می شود و بچه ها را با فضای کتابخانه آشنا می کند. به گفته علیرضا ارجمندی، سال گذشته حدود ۱۵۰۰ نفر از این طریق از کتابخانه بازدید کرده اند؛ ظرفیتی که حتی اگر بخشی از آن به عضویت منجر شود، اثرگذاری شایان توجهی دارد. معرفی کتاب خوان های برتر مجموعه نیز به عنوان مشوق والگو، به صورت مستمر انجام می شود. دعوت از نویسندگان شناخته شده، دیگر بخش جذاب برنامه ها است. سال گذشته حضور کلر ژبرت با استقبال پر شور کودکان همراه شد؛ دیداری که با اجرای نمایشی یکی از داستان های او، به خاطره ای ماندگار برای بچه ها تبدیل شد.

کتابخانه تخصصی کودک، پاسخ به یک نیاز محله

کتابخانه تخصصی کودک با بخش هایی متنوع از بازی های فکری و حرکتی تا فضا های مطالعاتی راه اندازی شد؛ فضایی که خیلی زود جای خودش را میان بچه های محله باز کرد. به گفته علیرضا ارجمندی، تاپیش از راه اندازی این بخش، انتخاب بسیاری از کودکان برای بازی و تفریح به کوچه و پارک محدود می شد. اما حالا لولوشان، حضور در همین بخش از مجتمع فرهنگی است. او از خاطرات مادرانی می گوید که ارتباط فرزندانشان با کتابخانه به بخشی از زندگی روزمره شان تبدیل شده است؛ کودکانی که صبح زود برای آمدن به کتابخانه بی تاب می کنند یا روز هایی که به دلیل تعطیلی، با نا اراحتی و اشک به خانه برمی گردند. بخشی از کودکانی که در آغاز فعالیت کتابخانه تخصصی کودک در سال ۹۸ عضو شدند، امروز به سن نوجوانی رسیده اند و این ارتباط همچنان ادامه دارد. به گفته ارجمندی، رابطه دوستانه و صمیمی بانو جوانان باعث شده است آن ها در مواقع بروز مشکل یا دغدغه های شخصی، کتابخانه را به عنوان یک نقطه امن انتخاب کنند؛ جایی برای گفت و گو و شنیده شدن، در شرایطی که گاهی مشغله خانواده ها چنین فرصتی را از آن ها گرفته است. آگاهی از این مسائل، زمینه ساز راه اندازی کارگاه های راهنمایی و مشاوره در مجتمع فرهنگی شد؛ کارگاه هایی که با استقبال چشمگیر نوجوانان و خانواده ها همراه بوده است. این برنامه ها به صورت فردی و گروهی برگزار می شود و موضوعاتی مانند مشاوره تحصیلی، مهارت های ارتباطی، مشاوره خانواده، تربیت فرزند، ارتباط بانو جوان و آسیب های فضای مجازی را در بر می گیرد. هم زمان با این جلسات، کتاب های مرتبط نیز به مراجعه کنندگان معرفی می شود تا مسیر آموزش و آگاهی فراتر از جلسات حضوری ادامه پیدا کند.

راهی که از مطالعه یک کتاب شروع شد

همه چیز به کلاس پنجم برمی گردد؛ همان روز هایی که «داستان راستان» شهید مرتضی مطهری اولین کتاب غیر درسی زندگی اش شد. علیرضا ارجمندی با بخند از آن روز ها یاد می کند و می گوید: همان یک کتاب، من را عاشق مطالعه کرد. بعدش هر جا چادر کتاب یا فروشگاه سیار می دیدم، ناخود آگاه می ایستادم و غرق کتاب ها می شدم. کتاب خواندن برایش به یک عادت روزمره تبدیل شد؛ عادت که با امانت گرفتن کتاب از کتابخانه ها و دوستان شروع شد و هر وقت دستش می رسید، به خریدن کتاب می انجامید. خودش توضیح می دهد: اگر پول داشتم کتاب می خریدم؛ اگر نه، از دوست ها یا کتابخانه امانت می گرفتم. مهم این بود که کتاب از زندگی ام حذف نشود. همین علاقه قدیمی، مسیر تحصیل و شغلش را هم مشخص کرد. ارجمندی می گوید: از همان سال ها آرزو داشتم شغلم مرتبط با کتاب باشد. برای همین در دانشگاه کتابداری خواندم و بعد هم در رشته علم اطلاعات و دانش شناسی ادامه تحصیل دادم. فعالیت حرفه ای او از سال ۱۳۸۰ در کتابخانه مرکزی حرم مطهر امام رضا^(ع) آغاز شد؛ مسیری که بعد ها به مسئولیت کتابخانه های مختلف، از جمله کتابخانه شیخ عباس تربیتی در محله مهر مادر، مسجد الرضا^(ع) و کتابخانه مسجد جواد الائمه^(ع) در محله هاشمیه رسید. او از سال ۹۷ در کتابخانه امام خمینی^(۵) در محله خواجه ربیع مشغول فعالیت است. وقتی صحبت از مهم ترین اقدامش می شود، بی درنگ به بخش کودک اشاره می کند و می گوید: باتوجه به نیاز فرهنگی محله، یکی از کارهای مهمی که انجام دادیم، راه اندازی کتابخانه تخصصی کودک بود. معتقدم اگر بخواهیم فرهنگ کتاب خوانی در جامعه تقویت شود، باید از کودکی شروع کنیم؛ از سنی که عادت ها شکل می گیرند. استقبال خانواده ها، به ویژه مادران رانشانه درستی این مسیر می داند و می گوید: وقتی مادرها با دغدغه فرزندشان به کتابخانه می آیند، آدم مطمئن می شود کتاب هنوز هم می تواند نقش جدی در تربیت فرهنگی داشته باشد. کتاب فقط یک سرگرمی نیست، بلکه پایه ای است برای ساختن عادت هایی که اگر از کودکی شکل بگیرند، تا سال ها در زندگی آدم باقی می ماند.



شغل مورد علاقه ام را امام رضا^(ع) داد

وقتی علیرضا ارجمندی از کار با بچه ها و نوجوان ها حرف می زند، برق خاصی در چشم هایش می نشیند؛ شوقی که نشان می دهد این کار هنوز برایش تازگی دارد. وقتی از او می پرسیم این همه علاقه و خستگی ناپذیری از کجای می آید، مکث کوتاهی می کند و بعد می گوید: هر خیری را که در زندگی ام هست، از لطف امام رضا^(ع) می دانم؛ چه این کار فرهنگی، چه آرامشی که دارم. همیشه دوست داشتم شغل مرتبط با کتاب و کتاب خوانی باشد. از آن طرف، یکی از آرزوهایم این بود که در آستان قدس خدمت کنم و در دستگاه امام رضا^(ع) مشغول به کار باشم. بعدها فهمیدم هر دو آرزو با هم قرار است محقق شود.

داستان به روزهای بعد از سرپازی برمی گردد؛

زمانی که برای امرار معاش، همراه یکی از آشنایان مشغول کار جوشکاری در حرم بوده است. ارجمندی می گوید: چند وقت کار ما جوشکاری داخل حرم بود. یک روز پنجشنبه، صاحب کارم داشت با یکی از خادم ها صحبت می کرد. به من اشاره کرد و گفت برای این آشنای ماکاری سراغ ندارید؟ بعد هم با افتخار گفت دیپلم دارد!

همان گفت وگویی کوتاه، مسیر تازه ای را گشود. به گفته خودش «آن خادم به من پیشنهاد کرد شنبه، آگهی استخدام روزنامه قدس را حتما بگیرم و بخوانم.»

شنبه، اولین کارش خریدن روزنامه بود. آگهی را دید؛ بخش اماکن و کتابخانه هانیرومی خواستند. در آزمون استخدامی سال ۷۹ شرکت کرد و قبول

شد، اما بعد از آن ماه ها خبری نشد. ارجمندی آن روزها را این طور به یاد می آورد: بیش از شش ماه گذشت و هیچ خبری برای حضور در محل کار جدید نشد. با خودم گفتم حتما پارتی بازی بوده و قرار نیست کاری به من برسد.

با این حال، رفت و آمدش به حرم قطع نشد. خودش می گوید: آن موقع هفته ای دو روز، شنبه و چهارشنبه، مرتب برای زیارت حرم می رفتم. یک روز چهارشنبه خیلی دلم گرفته بود. نشستم با امام رضا^(ع) درد دل کردم، از خودش خواستم کارم را درست کند و نذر کردم سه شنبه شب های هر هفته دعای توسل را ترک نکنم.

فردای همان روز، خبری رسید که همه چیز را عوض کرد. ارجمندی بآلبخند می گوید: درست روز بعد

با من تماس گرفتند و گفتند قبول شده ام و باید برای ادامه مراحل استخدامی مراجعه کنم.



پدر و مادر آینه فرزندان هستند

سر در آوردن از شکل و شیوه کتاب خوانی آقای کتابدار در خانه و بین اعضای خانواده برایم جالب است. او پدر دو فرزند کتاب خوان است، پدری که پس از یک روز کاری سخت و پرمشغله، همچنان در پایان شب، کتاب خواندن برای بچه ها را فراموش نمی کند. ارجمندی معتقد است بچه هایی که از همان دوره کودکی و توسط والدین، عادت کتاب خوانی در آن ها شکل گرفته است، با هم سن و سال های خود فرق دارند؛ دایره لغات وسیع تر، فکر بازتر و خلاقیت بیشتر و بهتری دارند. اما نکته جالب توجه اینجاست که حتی پس از سواد دار شدن و توانمند شدن در حوزه کتاب باز هم علاقه دارند که گاهی پدرها و مادرها به ویژه قبل از خواب برایشان کتاب بخوانند؛ به نظر من، بچه هایی که به کتاب خواندن والدین عادت کرده اند، در این مواقع، شنیدن صدای والدین به رسم گذشته، امنیت و آرامشی را به آن ها هدیه می دهد که در همه ایام عمر به آن احتیاج دارند.

هوا تاریک شده است و ابرهای سرخ و نارنجی سمت مغرب آسمان، دیگر از پنجره طبقه سوم مجتمع فرهنگی امام خمینی^(ره) دیده نمی شود. اما هنوز رفت و آمد مردم و جنب و جوش محله را می توان تماشا کرد. ارجمندی اگرچه از این اتاق از بالا به هم محله ای هایش نگاه می کند، هرگز نگاهی از بالا به پایین به آن ها ندارد. خود را در میان آن ها و از آن ها می داند و همه همت و تلاش مسئولانه خود را صرف ارتقای فرهنگی اهالی این کوچه ها و خیابان می کند.

ارتباط صحیح در اولویت من است

باتوجه به اوضاع سیاسی و اجتماعی حال حاضر و لزوم افزایش آگاهی نوجوانان، از این متخصص حوزه کتاب می پرسیم که چه منابع مطالعاتی را به نوجوانان و خانواده های آنان معرفی می کند. پاسخ او شاید در نگاه اول ربط چندانی به کتاب نداشته باشد؛ «من معتقدم کتابدار در قدم اول باید روان شناس باشد. طرز برخورد اولیه و اخلاق خیلی مهم است به ویژه در قبال گروه سنی حساسی مثل نوجوانان. اول از همه تمرکز باید روی جذب آن ها باشد. بعد علاقه مندی هایشان را مشخص کنیم؛ اینکه به چه موضوعاتی برای مطالعه شوق دارند. خلاصه که ایجاد یک رابطه سالم و صمیمانه ارجحیت دارد بر اینکه صرفا چند کتاب معرفی کنیم و تمام. وقتی رابطه دوستانه ایجاد شد و اعتماد و اطمینان شکل گرفت، آن موقع می شود انتظار حرف شنوی از نوجوان داشت.»

کتابخانه باید پاتوق فرهنگی محله باشد

امابی تردید، فراتر از عشق و علاقه، داشتن یک هدف روشن است که آدم را به تلاش و خستگی ناپذیر نگه می دارد. آرزویی که برای علیرضا ارجمندی شکل گرفته، ساده است اما عمیق و ماندگار. خودش می گوید: همه آرزوی من، پیشرفت فرهنگی همین منطقه است. این موضوع برایم خیلی اهمیت دارد. او دلیل این دغدغه را به گذشته اش گره می زند؛ به سال هایی که کودکی و نوجوانی اش را در همین محله گذرانده است؛ «من در همین محله بزرگ شدم و می دانم درد بچه ها چیست. دوست دارم بچه های اینجا از نظر فرهنگی در بالاترین سطح ممکن باشند.

ارجمندی باور دارد کار فرهنگی فقط به قفسه های کتاب محدود نمی شود. به همین دلیل ارتباط نزدیک با بچه ها را بخش مهمی از کارش می داند؛ «سعی می کنم با بچه ها ارتباط بگیرم، زیاد با آن ها حرف بزنم، آینده را برایشان ترسیم کنم و کمک کنم چند متر جلوتر از جلوپایشان را ببینند.» از نگاه او، کتابخانه تنها جایی برای چند ساعت مطالعه یا امانت گرفتن چند کتاب در سال نیست، به اعتقادش، کتابخانه باید به پاتوق فرهنگی محله تبدیل شود؛ جایی زنده و اثرگذار. به همین دلیل هم بعضی از فعالیت هایی که در کتابخانه امام خمینی^(ره) انجام می شود، شاید در تعریف کلاسیک کتابداری ننگند. اما برای او مهم یک چیز است؛ «هر کاری را که به پیشرفت فرهنگی اهالی محله مرتبط باشد، باید انجام داد.»

وقتی مدیر پای کار است نه پشت میز



فاطمه رضایی

کتابدار کتابخانه امام خمینی^(ره)

حدود شش ماه است کنارا آقای ارجمندی کار می کنم. قبل از آمدنم، فقط دو رادر وایشان را می شناختم، هر چند اسمشان را زیاد شنیده بودم و همیشه در گزارش های اتوماسیون کتابخانه های آستان قدس، نامشان به عنوان مدیر پرتلاش به چشم می خورد.

وقتی به اینجا منتقل شدم، همکارانم می گفتند قرار است با مدیری بانظم و پرتلاش کار کنم، اما چیزی که تجربه کردم بسیار فراتر بود؛ آقای ارجمندی هیچ وقت از بالا به کارمندان نگاه نمی کند. همان قدر که از مامی خواهد مراجع محور و صبور باشیم، خودش نیز طبق همان معیارها عمل می کند.

یک روز گرفتگی سینک بخش ما باعث شد با ایشان تماس بگیرم. انتظار داشتم تعمیرکار بفرستند، اما چند دقیقه بعد خودش آمد، آستین بالا زد و مشکل را حل کرد؛ چون خودش به بهداشت محیط حساس است، می خواست این مشکل هرچه زودتر رفع شود.

همیشه اگر مراجعه کننده ای مشکل عضویت داشته باشد، خودش پیگیری می کند. علاوه بر این، هوای ما و سایر کتابدارهای کتابخانه را هم دارد؛ چه در مسائل کاری، چه شخصی. فضای کتابخانه خیلی امن و محترمانه است و هدف اصلی ایشان همیشه رضایت مراجعان و خدمت فرهنگی صادقانه به کودکان و نوجوانان است.



کاسب محله فجر، ۴ دهه است که عقربه‌های خاموش را به حرکت درمی‌آورد

جایی برای تیک‌تاک دوباره ساعت‌ها

۴



راه تجربه

مغازه ساعت سازی در کنار اشتغال به رانندگی در تاکسی خطی خیابان وحید، حتی در سال‌هایی که تب خرید تلفن همراه، ساعت‌ها را به ورطه فراموشی کشانده بود، یک نمونه است فقط. نمونه دیگر آن، دست و پنجه نرم کردن با بیماری گیلن باره بود که او را در بیست و نه سالگی، تا آستانه مرگ پیش برد؛ ۴۵ روز در بیمارستان قائم (عج) بستری بودم. وزنم از ۷۲ کیلو رسیده بود به چهل و خرده‌ای. دکترها قطع امید کرده بودند. یک روز ظهر، روی لباس بیمارستان، کاپشن پوشیدم و زدم بیرون. به سختی راه می‌رفتم و مسیر چند دقیقه‌ای تادم در بیمارستان، دوسه ساعت طول کشید. هیچ راننده‌ای من را سوار نمی‌کرد. از بس چهره‌ام اسکتل وار و وحشتناک بود. با اشاره به یک راننده فهماندم می‌خواهم بروم حرم. من را بست طبرسی پیاده کرد. به حرم آقا درست مسجد بالاسر که رسیدم. از خستگی خوابم برد.

اشک در چشم‌هایش حلقه می‌زد و وقتی از خوابی حرف می‌زد که تعبیر روشنی داشت و وقتی بیدار شد، حس کرد خشکی و سنگینی عضلاتش کم شده است. دکترها هم بعد از آزمایش دردناک مجدداً مایع نخاعی، همین را گفتند؛ اینکه بیماری، از پیشروی دست برداشته و آواز آغوش مرگ، گریخته است.

رجب زاده، کار چند مشتری را که برای تحویل دادن و تحویل گرفتن ساعت‌هایشان آمده‌اند، راه می‌اندازد و می‌گوید بنای تسلیم شدن ندارد. نه در برابر حرف کسانی که به خاطر ماندن در این حرفه، به او خرده می‌گیرند، نه در مقابل مشکلات تازه‌ای مثل بیماری پارکینسون که در مسیر زندگی‌اش، قد علم کرده‌اند.



فرزانه شهامت اهالی خیابان میثم، کاسب قدیمی محله شان را به خوبی می‌شناسند؛ پیرمردی خوش مشرب با عینکی دورسیاه که چهاردهه است در چهار دیواری ساعت‌سازی امید، ساعت‌های مرده را تحویل می‌گیرد و به عقربه‌هایشان جان تازه می‌بخشد. محمد رجب زاده آبرود در این سال‌ها، چراغ ساعت‌سازی را در محله فجر روشن نگه داشته است؛ حرفه‌ای که با همه‌گیر شدن تلفن‌های همراه، تا آستانه خاموشی پیش رفت اما اهتمام پیرمرد به ماندن در شغلی که تخصصش را داشت، نه تنها این حرفه و مغازه را سر پا نگه داشت، بلکه فرصتی پیدا کرد تا گذر زمان و بازگشت تدریجی مشتریان به دنیای ساعت‌ها را به چشم ببیند.

○ سلام به ساعت‌سازی

سال ۵۷ بود و اوج شلوغی‌های انقلاب اسلامی در مشهد که محمد شانزده ساله، به همراه والدین بیمار و سه برادر خود، روستای آبرود از توابع تربت حیدریه را به مقصد مشهد ترک کرد. او و برادرهایش خسته از رنج بیکاری که دردی همه‌گیر در اواخر عمر رژیم پهلوی به شمار می‌رفت، به دنبال لقمه‌ای نان حلال بودند و بس و در این بین، محمد چاره‌ای ندید جز کار دشوار در کوره‌های آجرپزی انتهای پنجتن؛ «برادر بزرگ ترم رفت دنبال ساعت‌سازی. مدتی بعد، من هم شدم شاگردش. در مغازه‌ای که می‌افتاد خیابان دریادل، نزدیک مدرسه حاج تقی. سه سال شاگردی کردم و اولین کسب و کار مستقلم را در همین مغازه، راه انداختم.»

○ رونق دنیای ساعت‌ها در گذشته

فراوانی مشتری‌های قدیم ساعت‌سازی کجا و حضور کم رونق آن‌ها در این سال‌ها کجا. او زمان را به پیش از همه‌گیر شدن تلفن‌های همراه برمی‌گرداند؛ روزگاری که ساعت‌ها از نوع مچی، جیبی، دیواری و رومیزی، جزو مهم‌ترین وسایل زندگی بود؛ آن قدر که مردم، آن را گزینه‌ای خوب برای هدیه دادن در جشن تولد، ماه عروسی‌ها و... می‌دانستند. زمانی که صدای قدم‌های ماه رمضان، نزدیک تراز همیشه به گوش می‌رسید، مغازه ساعت‌سازی آقای رجب زاده هم پر می‌شد از مشتری‌های عجول، از محله فجر و محلات هم جوار. ساعت‌های رومیزی زنگ‌دارشان را می‌آوردند برای تعمیر و اصرار می‌کردند زودتر، کارشان راه بیفتد تا مبادا در سحرهای ماه مبارک، از سحری خوردن بازمانند.

او از گذشته‌ها به دهه اخیر این طور پل می‌زند: تعداد مشتری‌ها کم دارد بهتر می‌شود اما اصلاً شبیه قدیم نیست. بیشتر، برای تعویض باتری می‌آیند. گاهی با عوض کردن باتری هم کار ساعتشان راه نمی‌افتد؛ چون موتور ساعت‌ها از تعمیری به تعویضی، تغییر کرده است.

○ کاسب امین محله فجر

محمد آقا رفته است پشت پیشخوان. می‌خواهد نمونه‌هایی از دو نسل ساعت قدیمی و جدید را بیاورد تا تفاوت کیفیتشان را ببینیم و باور کنیم روی کیفیت ساعت‌های امروزی نمی‌شود حساب باز کرد، حتی اگر از برندی معتبر و گران قیمت باشند. نمونه قدیمی، مال یکی از مشتری‌هاست که برای بردن ساعتش مراجعه نکرده است. موتور ساعت، پراز پیچ و مهره‌های ریز است و همگی قابل باز و بسته شدن و تعمیر اما موتور ساعت دوم، پرس شده است و اگر به مشکل بخورد، چاره‌ای جز

تعویض آن نیست. وقتی از کاسب قدیمی محله فجر می‌پرسیم ساعت مشتری‌ها را تا چه زمانی به امانت نگه می‌دارد، می‌گوید: تا هر وقت این مغازه سرپا باشد، ساعت‌هایی را که امانت مردم است، نگه می‌دارم. روزی هم که بخواهم مغازه را جمع کنم، آگهی می‌دهم به روزنامه و می‌نویسم هر کس طلبی یا امانتی دارد بیاید ببرد؛ این طوری از گردنم رد می‌شود.

از میان ساعت‌های قدیمی مانده در مغازه رجب زاده، عمر برخی به سال ۶۸ برمی‌گردد که تازه، این مغازه را باز کرده بود. او هنوز به آمدن صاحبان ساعت‌ها امیدوار است، مثل آن مرد میان سال که بعد از پانزده سال آمد و سراغ ساعت مچی‌اش را گرفت. وقتی محمد آقا از او دلیل این همه سال تأخیر را پرسید، با چنین پاسخی مواجه شد: زندان بودم.

○ گریختن از آغوش مرگ

ایستادگی و مقاومت در برابر چیزهایی که دوستانشان ندارد، برای رجب زاده، یک مرام است و آن را زندگی کرده است. باز نگهداشتن





مراسم تجلیل از ۱۰ پدربزرگ برگزیده محله ایثار برگزار شد

طعم شیرین «مغربادوم»

دیگر از شاخص‌هایی است که یوسفی به آن اشاره می‌کند و می‌افزاید که پویش، با استقبال اهالی محله، همراه شده است. استناد او به حدود چهل پدربزرگی است که اطلاعات لازم را برای شرکت در این برنامه، ارسال کرده‌اند. نتیجه، انتخاب ۱۰ نفری است که تا لحظاتی دیگر، نام آن‌ها قرائت می‌شود تا با سلام و صلوات، به جایگاه بیایند و هدایای خود را از معاون فرهنگی شهرداری منطقه ۴ دریافت کنند.

● ○ خدا روزی رسان است

هرکدام از برگزیده‌ها، قصه‌ای خواندنی از ماجرای زندگی‌شان دارند که از دواج بهنگام، ساده زیستی، فرزندآوری و تکرار این الگو برای نسل بعد از خود، در آن مشترک است. حجت الاسلام والمسلمین ... بخش یوسفی یکی از آن‌هاست که در پنجمین دهه از عمر خود، صاحب ثروتی بزرگ از جنس چهارنوه است. شهروند محله ایثار می‌گوید: در بیست و سه سالگی ازدواج کردم، در بیست و چهار سالگی پدر شدم، دخترم را در بیست سالگی‌اش به خانه بخت فرستادم و اولین بار، مزه نوه دار شدن را در چهل و شش سالگی چشیدم. او با بیان اینکه پسرش هم در بیست و پنج سالگی ازدواج کرده است، از اعتقادش به روزی رسان بودن خدا این‌طور می‌گوید: من و همسرم ابتدای زندگی هیچ نداشتیم. شهریه طلبگی ام کفاف نصف کرایه خانه را هم نمی‌داد اما خدا طبق فرموده‌اش در قرآن از جاهایی که گمانش رانمی‌بردیم، روزی مان را رسانید. ما با توکل، زندگی را پیش بردیم و ازدواج و فرزندآوری را با حساب و کتاب‌های مادی به تأخیر نینداختیم.

است، از صفر تا صد برنامه، خبر دارد و با خوش رویی و عجله، کوتاه می‌گوید که همه این زحمات به واسطه دغدغه رهبر معظم انقلاب در موضوع جوانی جمعیت، کشیده شده و نیز تأکید روی جایگاه مهم پدربزرگ‌ها که متأسفانه تا الان کمتر به آن توجه شده است.

● ○ چهل پدربزرگ داوطلب

یک باید ساده، شرط لازم و کافی برای شرکت پدربزرگ‌های محله ایثار در این پویش بوده است؛ اینکه حداقل سال‌های ۱۴۰۲ تا ۱۴۰۴، طعم شیرین نوه دار شدن را چشیده باشند. پدربزرگ‌ها هر چه جوان‌تر باشند و تعداد نوه‌هایشان بیشتر باشد، ضریب امتیاز و شأنس برنده شدن آن‌ها در این پویش محلی، بیشتر بوده است. قرار داشتن در جامعه صاحب احترام ایثارگران، یکی



فرزانه شهامت | نماز جماعت مغرب و عشا به پایان رسیده است اما جمعیتی که در مسجد صاحب الزمان (عج) گرد هم آمده‌اند، بنای ترک کردن آن را ندارند. در چهره‌ها و همه‌امی که به راه انداخته‌اند، شادی و لبخند، حرف اول و آخر را می‌زند. هم‌زمانی مراسم با اعیاد شعبان و سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی، بهانه‌های لازم را برای سرور حاکم، دوچندان کرده است. کسی از جست و خیزها و شیطنت کودکانی که با والدین و پدربزرگ‌ها و مادر بزرگ‌های خود، به مراسم آمده‌اند، گله‌مند نیست. آن‌ها مغز بادام‌هایی شیرین و خواستنی هستند که وجودشان، دلیل تجلیل از پدربزرگ‌های محله ایثار در «پویش مغز بادوم» به شمار می‌رود.

● ○ از مهدویت تا فرزندآوری

انتخاب سخنران از میان استادان حوزه علمیه و مدرسان دانشگاه علوم اسلامی رضوی، غنای مراسم را دوچندان کرده است. حجت الاسلام والمسلمین مرتضی امین‌نیا، با وجود سروصدای مدیریت ناشدنی نوه‌ها، با آرامش و تسلط، موضوع مهدویت را پیش کشیده است و درباره موضوع فرزندآوری و شرایط کنونی صحبت می‌کند. شنوندگان، مشغول استفاده از ثمرات برنامه‌ای هستند که حاصل دست‌کم دو ماه پیگیری، برنامه‌ریزی و همکاری بین شهرداری منطقه ۴ و شورای اجتماعی محله ایثار است. مهران یوسفی جوان بیست و هفت ساله‌ای که نایب رئیس شورای اجتماعی محله ایثار

● ○ در چنین شرایطی قرار گرفته‌ای که مجبور به استراحت و ترک تمرینات شوی؟

بله متأسفانه. دو سال پیش در مسابقات کشوری، بعد از یک دهه ورزش، اولین بار آسیب جدی دیدم و از ناحیه کتف، دچار دررفتگی شدم. یک سال، ورزش را کنار گذاشتم و چند ماهی هست که دوباره بدن‌سازی و تمرینات را با مراعات شرایطم، شروع کرده‌ام.

● ○ از کمر بند و افتخارات بگو.

دان ۲ مشکی دارم. به دلیل محدودیت سنی تا پایان بیست سالگی، امکان ارتقای کمر بندم وجود ندارد. ۲۳ مدال به دست آورده‌ام که سی تا از آن‌ها طلاست. در چند مسابقه استانی هم داور بوده‌ام.

● ○ کدام یک از مدال‌هایی که به دست آوردی، برایت خاطره‌انگیزتر است؟

طلای مسابقات قهرمان قهرمانان در سال ۱۴۰۲، طلای مسابقات آسیایی ۲۰۱۹، طلای مسابقات کشوری در سال ۹۷، ۹۸، ۱۴۰۰، ۱۴۰۱، راستش همه‌شان برایم شیرین هستند.

● ○ از اهداف ورزشی‌ات بگو.

شرکت در مسابقات جهانی برایم مهم است. سال ۱۴۰۲ فرصت حضور در تیم ملی و شرکت در مسابقات جهانی هلند را پیدا کردم اما به جز هزینه‌های زیاد سفر، گذرنامه‌ام هم به موقع آماده نشد و اعزام نشدم.

● ○ شغل و رشته دانشگاهی که انتخاب کردی، به علاقه ورزشی‌ات مرتبط است؟

شغلم نه، اما انتخاب رشته کارشناسی علوم ورزشی در دانشگاه عطار که الان در ترم چهارم آن هستم، دقیقاً به خاطر عشقی بود که بعد از آشنایی با کاراته، به دنیای ورزش پیدا کردم.

همراه با دختر رزمی‌کار منطقه ما
از کتک خوردن در مبارزه تا ایستادن بر سکوی قهرمانی

شیطنتی که جرقه قهرمانی شد



از همان ابتدا علاقه‌مند نشدم؛ چون در مبارزه‌ها کم می‌آوردم و از حریف‌هایم کتک می‌خوردم. چند ماهی که گذشت، حس خوبم به این رشته شروع شد، و تا الان که نوزده ساله هستم، ادامه داده‌ام.

● ○ از دوستان و اطرافیان،

کسی را به این رشته دعوت کرده‌ای؟

چند نفری جذب شدند. تا کمر بند نارنجی هم بالا آمدند، اما رها کردند.

● ○ چه دلیلی باعث شد تو ادامه بدهی

ولی دوستان، نه؟
آرامشی را که از این رشته به دست می‌آورم، نمی‌توانم توصیف کنم. حس می‌کنم اگر مدتی به باشگاه نروم و زیر نظر خانم حسینی تمرین نکنم، افسرده می‌شوم.



فرزانه شهامت | شیطنت‌های باران تقوی، بیش از آستانه تحمل خانواده و اطرافیان‌ش بود. ثبت نام کودک بازگوش محله مهر مادر در یک کلاس رزمی، هر چند در ابتدا اصرار با هدف تخلیه انرژی او انجام شد. فقط چند ماه مداومت در تمرین فنون و تکنیک‌های کاراته، طوری او را شیفته این رشته ورزشی کرد که با گذشت دو دهه سال فعالیت، کسب ۳۳ مدال بین‌المللی، کشوری و استانی، بخشی از نتایج آن است.

● ○ از شروع فعالیت‌های ورزشی‌ات بگو.

از آن بچه‌هایی بودم که از دیوار راست بالایی روند. یادم است معلم ورزش مدرسه، همه‌اش می‌گفت؛ بگو مادر! باید؛ کارش دارم. می‌خواست مادر مرا راهنمایی کند که من را در کلاس ورزشی ثبت نام کند تا شاید انرژی‌ام تخلیه شود و آرام بگیرم. هشت ساله بودم که مادر من را برای کلاس‌های تابستانی در باشگاه نزدیک خانه‌مان در محله مهر مادر ثبت نام کرد؛ در رشته کاراته، زیر نظر شیخان مرضیه حسینی.

● ○ از میان انواع رشته‌های رزمی، چرا کاراته را انتخاب کردی؟

این رشته را نمی‌شناختم و کسی از اطرافیان، تجربه آن را نداشت. همین که باشگاه، نزدیک خانه بود و در پرس و جوها گفته بودند کاراته، رشته پرتحرکی است و خانم حسینی مربی خوبی است، برایم کافی بود.

● ○ و به این رشته علاقه‌مند شدی و ادامه دادی؟



طلاب، گلشور، ایثار، تلگرد، وحید، فجر، رده، پنجتن، شهید قربانی
التمور، کوی مهدی

محلات منطقه‌ها

راه آهن، فاطمیه، گاز، مسلم، دروی، سپس آباد، طبرسی شمالی، عباس آباد
رسالت، خیرآباد، بهمن، خواجه ربیع، مهر مادر، بلال، قرقی، مهرگان

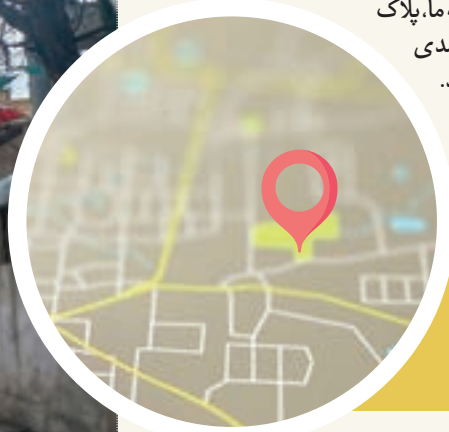


دریچه آب و فاضلاب در تقاطع بولوار طبرسی جنوبی و نبوت
بیش از گذشته نشست کرده و مسیر عبور به ویژه شب‌ها خطرناک
است؛ لاستیک خودروها داخل گودی می‌رود و این آسیب‌زا است.
لطفا پیگیری کنید.

عکس و متن: احمد رعنائی، منطقه ۳



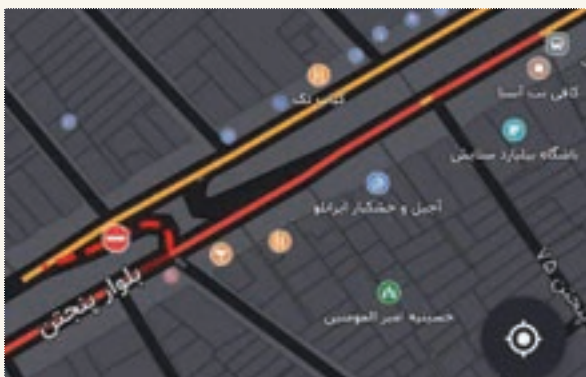
با حضور مسئولان شهری، مردم محله فجر، معاونت فرهنگی
بنیاد شهید منطقه ۲ و نمازگزاران مسجد ابوذر و
اعضای شورای اجتماعی محله ما، پلاک
افتخار شهید محمدرضا داد محمدی
بر سر در منزل این شهید نصب شد.
عکس و متن: مجید پور قربان، رئیس
شورای اجتماعی محله فجر، منطقه ۴



محله به روایت شما

امسال نیز مثل سال قبل، جشنواره کوچه‌های رنگارنگ در
پنجتن ۵۴ با محوریت کانون فرهنگی قائمیه و باشگاه مانا برگزار شد.
در این طرح، ۴۴ نوجوان مسئول آذین‌بندی محله بودند و حال و
هوای منطقه را تازه کردند.

عکس و متن: سید سجاد فاضلی، فعال فرهنگی، منطقه ۴



شهرداری دوربرگردان بولوار پنجتن (مقابل پنجتن ۶۹) را بدون
هیچ توضیحی، مسدود کرده و باعث بار ترافیکی شده است. اهالی
خواستار اصلاح هندسی مسیر هستند، نه مسدود کردن آن.

عکس و متن: مهدی سیدآبادی، محله التیمور، منطقه ۴



هر جمعه به همراه ورزشکاران بوستان بهشت، مسیر ارتفاعات
خلج رامی پیما مییم و قله معجونی را فتح می‌کنیم. این برنامه، فرصتی
برای نشاط و ورزش گروهی نوجوانان و جوانان محله است.

عکس و متن: مصطفی بهمانی، محله کوی مهدی، منطقه ۴